

## آشته با تاریخ

● محمد حسن نیا

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه تهران



در دوره‌ی سلجوقی نهادهای کهن معنایی تازه یافتند، پیشرفت‌هایی که در دوره‌ی گذشته آغاز شده بود شکلی نهایی و قطعی گرفت و ارزش‌های جدیدی به میراث ایران افزوده شد و بسیاری از نهادهای سلجوقی در اشکال ظاهری خود تا قرن بیستم دوام آورد. از لحاظ اقتصادی اشکال گوناگون اقطاع و رسته‌ها و اصناف جامعه سلجوقی را پشت سر گذاشت. از بسیاری جهات نیز دوره‌ی سلجوقی تفاوتی با دوره گذشته و آینده خود نداشت. این دوره، دوره‌ی جنگ‌های شدید و طولانی بود و سختی و مشقت، بیماری‌های واگیر و جور و تعدی بود. از سوی دیگر دوره‌ی سلجوقی دوره‌ای بود که تمدن اسلامی و ایرانی را به اوج خود رساند. کتاب حاضر، همان‌طور که از عنوانش پیداست، در برگیرنده تاریخ این دوره است (بویل، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۲۰۱). این کتاب شامل یک پیشگفتار، فهرست مطالب، کتاب‌نامه و نمایه است. فهرست مطالب به عنوان، فصل، بخش و گفتار تفکیک نشده و تیترا مطالب در آن آمده است: آغاز کار سلجوقیان، سلجوقیان در خراسان، طغرل، الپ ارسلان، ملک‌شاه، اسماعیلیان، ابومظفر برکیارق، سلطان محمد، سلطان سنجر، سلطان محمود، سلطان طغرل، سلطان مسعود، ملک‌شاه بن محمود، ابوشجاع محمدبن محمود و سلطان سلیمان بن محمد، سلطان ارسلان، سلطان طغرل و اوضاع اجتماعی - فرهنگی ایران در روزگار سلجوقیان که در زیر هر کدام از عنوان‌های فوق تیتراهایی آمده و در متن کتاب توضیح داده شده‌اند. برای اینکه بررسی کتاب راحت‌تر صورت پذیرد و تداخل مطالب با یکدیگر پیش نیاید، به هر کدام از عناوین بالا، عنوان فصل داده‌ایم. در داخل هر مطلب کتاب، مطالبی تحت عنوان حاشیه بر تاریخ و زنگ تفریح آمده است که مؤلف در آن به نقد و تحلیل بیشتر مطالب مربوط می‌پردازد.

مؤلف در پیشگفتار، توضیحاتی در مورد سده‌ی پنجم هجری و حکومت‌های این دوره می‌دهد و عنوان می‌کند که این سده، دوره‌ی حکومت‌های ناپایدار است و یکی از خونین‌ترین، بیپه‌وده‌ترین و ویرانگرترین سده‌های تاریخ دوره اسلامی، که تنها فرهنگ و مدنیت پر قدرت ایران متجاوزان را مقهور صلاحیت خود می‌کرد. در دوره سلجوقی با از بین رفتن حکومت‌های موازی، برای نخستین بار دولت یک‌پارچه و مقتدری همانند دوره‌های باستان به وجود آمد، اما به دلیل عدم علاقه خاندان سلجوقی به حکومت متمرکز، حکومت‌ها و دربارهای دست‌نشانده موازی با مرکزهای بی‌شمار و رشد فرهنگی متنوعی نیز

■ سده‌های گمشده (تاریخ دوره اسلامی ایران): آشته با تاریخ

سلجوقیان

■ تألیف: دکتر پرویز رجبی

■ انتشارات پژوهش‌های کیوان، ۱۳۸۷، ۴۱۱ صفحه

(ص ۸۲ - ۶۷).

فصل پنجم کتاب در مورد پادشاهی آلب ارسلان و فراز و فرود زندگی این شاه سلجوقی است. مؤلف در ابتدای فصل به زندگی آلب ارسلان می‌پردازد و عنوان می‌کند که آلب ارسلان ملقب به عضدالدوله، تاج الدوله، یمین امیرالمومنین و شجاع‌الدوله به هنگام درگذشت طغرل در مرو بود. بلافاصله پس از دریافت خبر مرگ طغرل با این دعوی که عموی او را به سبب نداشتن فرزند به ولیعهدی برگزیده است، به کمک وزیر باتدبیر خود خواجه نظام‌الملک حکومت را در سال ۴۵۵ هجری به دست گرفت. نویسنده در مطلبی تحت عنوان حاشیه‌ای بر تاریخ در این فصل از اغراق نویسندگان در مورد کشتارهای فرمانروایان مباحثی را مطرح می‌کند و به نقد روایات می‌پردازد. در پایان فصل، نویسنده از اعتراف خواجه نظام‌الملک در به‌کارگیری افراد در دیوان سالاری سخن می‌گوید (ص ۱۰۳ - ۸۳).

فصل ششم کتاب در مورد سلطنت ملک‌شاه سلجوقی و اقدامات او در دوران سلطنتش می‌باشد (ص ۱۰۶). نویسنده، پس از آوردن حاشیه‌ای بر تاریخ، به رویارویی ملک‌شاه با قاورد عمومی سلطان که در کرمان حکومت می‌کرد و مدعی سلطنت بود می‌پردازد. آوردن مطالب مربوط به ازدواج سیاسی و عواقب آن در دو بحث زنگ تفریح و حاشیه‌ای بر تاریخ از دیگر مطالب این فصل کتاب است. مؤلف سپس به‌طور مفصل به شکل‌گیری سلجوقیان دوم می‌پردازد. نقش ملک‌شاه در ماورالنهر، سرکشی ملک شهاب‌الدوله تکش برادر ملک‌شاه، گشودن ماوراءالنهر توسط سپاهیان ملک‌شاه، ملک‌شاه در بغداد، مناسبات ملک‌شاه با خلیفه بغداد، دگرگونی رفتار ملک‌شاه با نظام‌الملک و کشته شدن نظام‌الملک، بحث در مورد شخصیت نظام‌الملک و نقد اقدامات او، گنبد نظام‌الملک در مسجد جامع اصفهان، درگذشت ملک‌شاه، همسران ملک‌شاه، آثار معماری سلجوقیان، و نیز مهم‌ترین یادگار دوران ملک‌شاهی، یعنی تقویم جلالی، از دیگر مطالب این فصل است (ص ۱۳۸ - ۱۱۴).

فصل هفتم کتاب در مورد اسماعیلیان است. نویسنده در ابتدای فصل با زندگی حسن صباح شروع می‌کند و عنوان می‌کند که بزرگ‌ترین رویداد روزگار ملک‌شاه و یکی از مهم‌ترین رویدادهای ایران دوره اسلامی، فعال تر شدن فرقه‌ی شیعی مذهب اسماعیلیه است که در میانه‌ی سده دوم هجری پدیدار شد و قرن‌ها با نام‌های گوناگون فعالیت کرد و امروز نیز در ۲۵ کشور جهان هوادارانی دارد. اسماعیلی‌های ایران همه نزاری بودند و مرکز دعوت فرقه اسماعیلیه پس از ۲۶۰ هجری در ایران، ری و پیرامون آن بود که جبال نامیده می‌شد (ص ۱۴۴ - ۱۴۱).

نویسنده در ادامه فصل عنوان می‌کند که برنامه حسن صباح برانداختن سلجوقیان و برپایی دولت نزاری بود. او برای این کار قلعه الموت را به صورتی تسخیرناپذیر بازسازی کرد. افسانه سه یار دبستانی و نقد آن، موفقیت‌های حسن صباح در الموت، نگاه اروپا به اسماعیلیه و داعی اسماعیلی از زبان مارکوپولو، جهانگرد ایتالیایی، از دیگر مطالب ارائه شده در این فصل از کتاب است.

فصل هشتم کتاب در مورد ابوالمظفر برکیارق است که مؤلف از آن به عنوان آغاز فروپاشی فرمانروایی آل سلجوقی یاد می‌کند. ترکان خاتون پس از درگذشت ملک‌شاه، به کمک سپاه سلجوقی موافقت خلیفه مقتدی بالله را برای

پدید آمدن که از یک سو نگاه به مرکز اصلی سلجوقیان داشت و از دیگر سوی، در کنار آسیب‌های یادشده سبب پیدایش فرهنگ‌های متعدد در مرکزهای متنوع ایالت‌های روزگار خود شد. هنجاری که با جلوه‌های گوناگون کم و بیش تا دگرگونی نظام حکومت ناشی از مشروطیت اعتبار خود را از دست نداد. در ادامه‌ی پیشگفتار، مؤلف به نقد و بررسی منابع مورد استفاده‌ی خود می‌پردازد (رجبی، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

فصل اول کتاب در مورد منشأ و ریشه سلسله‌ی سلجوقیان است. به عقیده‌ی مؤلف، همه‌ی نظریه‌هایی که تاکنون درباره زیستگاه اصلی ترکان داده شده، بیشتر برپایه حدس و گمان است، نوشته‌های سده‌های نخستین اسلامی که اغلب از دوره‌ی بغداد هستند، نیز نمی‌توانند از اعتبار چندانی برخوردار باشند، زیرا در این هنگام ترک‌ها در دربار خلافت دارای نفوذ فراوان بودند و می‌توانستند به آسانی در تبارسازی برای خود نقش داشته باشند. سپس خود ترک‌ها را بیابان‌گردان آسیای مرکزی آن سوی مرزهای ایران می‌داند، که گروهی از آن‌ها غز نامیده می‌شده‌اند و ۹ قبیله از ایشان، اتحادیه‌ای به نام توقوز غز (۹ غز) تشکیل دادند و ظاهراً پیرامون دریای خوارزم (آرال) تا فرغانه می‌زیستند. مؤلف در پایان فصل تحت عنوان حاشیه‌ای بر تاریخ، به نقد روایات مربوط به انتقال بردگان ترک از ماوراءالنهر به بغداد می‌پردازد.

فصل دوم کتاب در مورد آغاز کار سلجوقیان است. مؤلف در ابتدای فصل عنوان می‌کند که ترکان سلجوقی را اشتباه دو خاندان در مسیر تاریخ قرار داد. یک بار سامانیان با اشتباهی تاریخی و پرعقوبت، ترکان غز را از زیستگاه اصلی شان به شهرهای شمالی ماورالنهر مانند اسپجانب و آبادی‌های مصب سیحون کوچاندند و بار دیگر، محمود غزنوی، که خود ترک بود، علیرغم مخالفت یاران و مشاوران نزدیکش به برخی از قبایل ترک و ترکمانان غز اجازه‌ی سکونت در خراسان داد. مؤلف در مورد شکل‌گیری حکومت سلجوقیان در پی پاسخ به این سؤال است که این خاندان بیابانگرد و به دور از ساختارهای حکومت، چگونه حکومتی متفاوت را میان خود تقسیم کردند و به سامان رساندند (ص ۲۹).

فصل سوم کتاب در مورد سلجوقیان در خراسان است. در ابتدای فصل مؤلف از تلاش سلطان مسعود غزنوی برای مقابله با سلجوقی‌ها خبر می‌دهد و به سیر درگیری نخستین بین سلجوقی‌ها و غزنویان تا قبل از نبرد دندانقان می‌پردازد و همچنین گزارش‌هایی از بیهقی و راوندی در مورد شکست سلطان مسعود در نبرد دندانقان می‌آورد.

فصل چهارم در مورد طغرل سلجوقی است. مؤلف عنوان می‌کند که رکن‌الدین ابوطالب طغرل پسر میکائیل پسر سلجوق پس از تحکیم موقعیت خاندان خود در شرق و شمال شرق ایران کم‌کم به فکر گسترش قلمرو خود در جنوب و غرب افتاد. سپس به مناسبات طغرل با امرای سیستان و دیگر نواحی و نیز با خلیفه‌ی بغداد و دیگر رویدادهای زمان طغرل تا هنگام درگذشت او می‌پردازد. وی در حاشیه‌ای بر تاریخ در این فصل کتاب می‌نویسد که مورخان در مورد چپاول و غارت اماکن توسط سپاهیان به بیراهه رفته‌اند. نویسنده در ادامه‌ی فصل، به زندگی‌نامه و فعالیت‌های عمیدالملک کندی وزیر طغرل بیک و ماجرابی که منتهی به مرگ او شد و نیز شاعران روزگار طغرل بیک که مهم‌ترین آن‌ها فخرالدین اسعد گرگانی و باباطاهر عریان بودند، پرداخته است



مسجد جامع دامغان، دوره‌ی سلجوقی

صفر ۴۹۸ هـ. ق در راه بغداد، حاشیه‌ای بر تاریخ که نقدی بر اقدامات برکیارق است و تجزیه فرمانروایی سلجوقی از دیگر مطالب ارائه شده در این فصل از کتاب است (ص ۱۷۴ - ۱۶۶).

فصل نهم کتاب مربوط به سلطنت سلطان محمد است. در زمان برکیارق فرمانروایی بزرگ آل سلجوق عملاً تجزیه شد. یکی از دلایل مهم این فروپاشی ستیزه میان دو زن نیرومند ملک‌شاه، ترکان خاتون و زبیده خاتون بود که هر کدام میل زیادی برای به سلطنت رساندن پسر خود داشتند، محمود خردسال را آبله کشت، اما تخم نفاقی که در آن گیرودار افشاند شده بود، شاهزادگان خاندانی را که کار خود را نخست با یگانگی آغاز کرده بودند، رودرروی قرارداد. و در میان پسران ملک شاه، سلطان غیاث‌الدین ابوشجاع محمد طبر (قسیم‌امیرالمؤمنین) کوچک‌تر از برکیارق ۱۳ ساله بود و بزرگ‌تر از محمود و سنجر. هنگامی که سلطان محمد نزد خلیفه رفت خلیفه او را نیز سلطان غیاث‌الدین محمد قسیم‌امیرالمؤمنین نامید.

نویسنده در ادامه فصل، از درگیری بین سلطان محمد و فدائیان اسماعیلی نام

سلطنت پسر پنج یا شش ساله‌اش، محمود گرفت و او را پس از پوشیدن خلعت خلیفه به همراه سپاه به اصفهان برد، برکیارق بزرگ‌ترین پسر ملک‌شاه و ولیعهد او نیز که یازده تا سیزده سالش بود، در اصفهان بود. ترکان خاتون بی‌درنگ، پس از خواندن شدن خطبه به نام محمود در بغداد، از امیر کربوغا خواست که خود را ظرف یک هفته به اصفهان برساند و برکیارق را دستگیر کند، اما غلامان سپاهی در اصفهان به هواداری برکیارق برخاستند و شبانه از شهر بیرون آمدند و به سوی ساوه و آبه نزد اتابک کمشتگین جاندار شتافتند که اتابکی او کرد تا او را به ری رسانده و بر تخت نشاند. برکیارق در روز هفدهم ذی‌قعدة ۴۸۶ به همراه عزالملك که چند روزی وزیر او بود و وزارتش به سبب شرب مدام نپاییده وارد بغداد شد. محرم سال بعد (۴۸۷) خلیفه المقتدی به او لقب رکن‌الدین داد و روز بعد درگذشت و جانشین او المستظهر نیز سلطنت او را تأیید کرد.

رفتن برکیارق به خراسان، چیره شدن او بر خراسان و مطیع شدن سلطان ابراهیم غزنوی به او، قیام سلطان محمد پسر دیگر ملک‌شاه علیه برکیارق و شکست او از برکیارق و در نهایت مصالحه دو برادر، درگذشت برکیارق در ماه

سلطین سلجوقی، حنبلی مذهب و بسیار متعصب بودند. اما درگیری آن‌ها با اسماعیلیه بیشتر ناشی از دغدغه‌های سیاسی بود تا دینی

آشته با تاریخ

قدرت وزیر تعریف شده و ثابت نبود. در این میان خواجه نظام‌الملک یک استثنا بود و بعد از کشته شدن او، دولت سلجوقی دیگر نتوانست انسجام خود را حفظ کند

## آشته با تاریخ

فصل تحت عنوان حاشیه‌ای بر تاریخ به نقد دیوانسالاری دوره سلطنت سلطان محمود سلجوقی می‌پردازد و از فساد اداری حاکم بر آن دوران سخن به میان می‌آورد.

فصل دوازدهم کتاب مربوط به دوران سلطنت سلطان طغرل سلجوقی می‌باشد. سلطان سنجر پنج ماه پس از درگذشت سلطان محمود، در ربیع‌الاول ۵۲۶ وارد ری شد و برخلاف انتظار، به جای مسعود دیگر برادر او، رکن‌الدین و الدین یمین امیرالمومنین را به جانشینی او برگزید، سپس سنجر بر تخت نشست. طغرل با سفری شبانه، سحرگاهان به ری رسید و بی‌درنگ به دیدار سنجر شتافت (ص ۲۱۹).

نبرد سپاه سنجر و طغرل با سلطان مسعود و به تخت نشستن طغرل در جمادی الاخر ۵۲۶ در همدان، ناکامی‌های اولیه سلطان طغرل، کشته شدن درگزینی وزیر به دستور طغرل و درگذشت طغرل در ماه رجب ۵۲۷ پس از سه سال و دو ماه سلطنت، از دیگر مطالب این فصل است. مؤلف در پایان فصل تحت عنوان حاشیه‌ای بر تاریخ، این دوره را عصر حکومت کودکان بر ایران کهن سال یاد می‌کند (ص ۲۲۳ - ۲۲۰).

فصل سیزدهم کتاب در مورد سلطنت سلطان مسعود سلجوقی است. با درگذشت محمود، دوباره درگیری میان مدعیان نوجوان آل سلجوق بالا گرفت و چهار شاهزاده مدعی سلطنت شدند که عبارت بودند از مسعود در عراق، طغرل در کوهستان، داود در آذربایجان و سلجوق شاه در فارس و خوزستان. در آخر محرم ۵۲۷ هـ. ق هنوز طغرل زنده بود که مسعود به بغداد رفت و به نامش خطبه خوانده شد. اما اندک زمانی گذشت که میان او و خلیفه‌المستتر شد اختلاف افتاد (ص ۲۲۶ و ۲۲۵). اختلافات بین سلطان مسعود با خلفای بغداد زمان خودش (المستترشد، الراشد، المکتفی)، ناکامی‌های اولیه حکومت سلطان مسعود و درگیری‌های داخل دیوانسالاری، نبرد سلطان مسعود با امیر بوزا به، آمدن سلطان سنجر به ری در اواخر سلطنتش و درگذشت سلطان مسعود پس از ۱۸ سال سلطنت در سال ۵۴۶ از دیگر مطالب این فصل است.

فصل چهاردهم کتاب در مورد سلطنت ملک‌شاه بن محمود سلجوقی می‌باشد. ملک‌شاه پسر محمود که از نظر و جاهت شهریار هیچ نشانی از سلطان ملک‌شاه اول نداشت، پیش از مرگ سلطان مسعود به هوس سلطنت افتاده بود. با درگذشت سلطان مسعود، سپاهیان برای جانشینی برادرزاده‌ی او، ملک‌شاه هم‌آواز

می‌برد. تقریباً جز درگیری‌های خانوادگی، سراسر فرمانروایی سلطان محمد با سرکوبی فدائیان، که بیشتر از هر زمانی نیرو گرفته بودند، سپری شد (ص ۱۸۱ - ۱۷۶). در زمان سلطان محمد، به سبب رویارویی پیگیرانه او با فرقه اسماعیلیه و همچنین به خاطر رسمیتی که او به سروری سنجر بر خراسان در مقام نایب‌السلطنه بخشید و در نتیجه از یاری‌های ثابت او برخوردار شد، از میزان قتل‌های سیاسی کاسته شد و قلمرو فرمانروایی به آرامشی نسبی دست یافت (ص ۱۸۴ - ۱۸۲).

فصل دهم کتاب در مورد سلطنت سلطان سنجر و فراز و فرودهای زندگی سیاسی او در طول دوران سلطنتش می‌باشد. در هیچ‌یک از خاندان‌های تاریخ ایران، حکومتی این‌چنین نداریم که فرمانروایی در کنار حکومت مرکزی خاندان خود، حکومتی کاملاً مستقل داشته باشد. سنجر پس از درگذشت برادرش سلطان محمد، از اطاعت پسر ۱۴ ساله‌ی او محمود، که به جای پدر بر تخت نشسته بود، سر باز زد و با گزیدن لقب پدرش، ملک‌شاه خود را معزالدین و سلطان آل سلجوق خواند (ص ۱۸۶). سلطنت طولانی و ۶۳ ساله‌ی سنجر را باید در دو دوره‌ی متفاوت دید: از ۴۹ تا ۵۱۱ با حکومتی اگرچه مستقل ولی ظاهراً وابسته به حکومت برادران و ملقب به ناصرالدین در خراسان، و از ۵۱۱ تا ۵۵۲ سلطنتی تمام عیار بر همه متصرفات آل سلجوقی با لقب معزالدین (ص ۱۸۶).

فصل یازدهم کتاب در مورد سلطنت سلطان محمود سلجوقی است. سلطان محمود مغیث‌الدین والدین، نزدیک سن بلوغ بود که بر تخت نشست، سلطان محمد از میان پنج پسر خود او را به جانشینی خود برگزیده بود. اما در قلمرو محدودتر که بغداد را هم شامل می‌شد، بقیه‌ی فرمانروای را به سه پسر دیگر خود واگذار کرده بود. از نخست پیدا بود که دربار محمود بی‌درگیری نخواهد بود. به ویژه با وجود ابوالقاسم انس‌آبادی درگزینی، وزیر و حاجب علی که پنهانی هوادار فرقه اسماعیلی بود.

حمله سلطان سنجر به درون ایران و درگیری‌های بین سلطان محمود و سلطان سنجر سلجوقی، مقررات تازه در رهبری سلجوقی و قرار گرفتن سلطان محمود به جانشینی سلطان سنجر و اینکه نام او در خطبه بعد از نام سلطان سنجر بیاید، برخورد سلطان محمود با برادرش مسعود که نمونه‌ای از نابسامانی فرمانروایی آل سلجوق است و درگذشت سلطان محمود در روز یازدهم شوال ۵۲۵ در همدان از دیگر مطالب این فصل است (ص ۲۱۴ - ۲۰۸). مؤلف در پایان

## فرمانروایان سلجوقی بسیار زود دریافتند که دین تنها پیوند و زبان مشترک آن‌ها در سرزمین‌های بیگانه است و دلیل اصلی مسجدهای بی‌شماری که در دوره سلجوقی ساخته شده‌اند، در همین راستا قابل بررسی است

# آشته با تاریخ

(ص ۲۵۷ - ۲۵۵)

نویسنده تحت عنوان حاشیه‌ای بر تاریخ، به تأثیر زبان فارسی در دیوانسالاری سلجوقیان اشاره می‌کند و استفاده از زبان فارسی و شعر فارسی در دربار را نشانه غنای زبان و شعر فارسی می‌داند و در پایان، به نقد سیاست سلجوقی‌ها در برخورد با مردم سرزمین‌های تحت قلمرو اشاره می‌کند (ص ۲۶۴ - ۲۵۹). فصل هجدهم کتاب در مورد اوضاع اجتماعی - فرهنگی ایران در روزگار سلجوقیان است که بیشترین حجم این کتاب را به خود اختصاص داده است. در روزگار سلجوقیان شاید بیشتر از هر دوره‌ای از اوضاع اجتماعی ایران بی‌خبریم و بیشتر رویدادهای اجتماعی بر ضرورت و به هنگام گزارش‌های سیاسی در لابلای این گزارش‌ها آمده است. یکی از دشواری‌های پژوهش در تاریخ اجتماعی ایران در دوره سلجوقی‌ها، غیر متمرکز بودن این فرمانروایی و بی‌قراری فرمانروایان و جابجایی مداوم آن‌ها است. دیگر اینکه خراسان بزرگ که در حقیقت جان‌مایه‌ی فرهنگی ایران است، نقشی پستوار دارد. در سیستان و بلوچستان و کرمان هم کم و بیش در دوره سلجوقیان شاهد داد و ستدهای فرهنگی زیادی نیستیم. بغداد هم دیگر مانند دوره‌ی مأمون، چهارراه رویدادهای فرهنگی نیست و در پایان نیز حملات و ویرانی‌های پی‌درپی، فضای رشد فرهنگی را از بین برده بود. در این دوره مبهین ارزشی ناشناخته بود، در کنار این موارد لازم به ذکر است که گزارش‌های مورخان در این دوره خالی از اغراق نیست (ص ۲۷۰ - ۲۶۵).

رشو‌خواری از مسائل اجتماعی تاریخ ایران در دوره سلجوقی است. نیز دوره‌ی سلجوقی دربار ادب‌پرور سامانیان، صفاریان، آل بویه و آل زیار را نداشت و جامعه سلجوقی از آرامش و امنیت دوره‌های ایلخانی و صفوی برخوردار نبود. دربار سلجوقی هرگز شخصیت‌هایی چون بونصر مشکان و ابوالفضل بیهقی را برای سامان بخشیدن به امور دیوان و گزارش خبرهای کشور و دربار نداشت. اما باید راز اصلی موفقیت بیابانگردان سلجوقی را در به کار گرفتن وزیران، مدیران و دبیران کارآزموده‌ی ایرانی جست‌وجو کرد. مؤلف در ادامه، به نگاه غزالی در مورد برخی از هنجارهای جامعه در روزگار سلجوقیان می‌پردازد و عنوان می‌کند در کیمیای سعادت غزالی در فصل منکرات به مطالبی برمی‌خوریم که مربوط به زندگی اجتماعی مردم است. و بیشتر در مورد تخلفات بازار، عدم رعایت بهداشت و عدم رعایت حقوق شهروندی است، تربیت کودکان نیز همواره یکی

شدند. ملک‌شاه که خود سرگرم مجلس خنیاگران بود کارهای فرمانروایی را به خاصبک سپرد. خاصبک هم که در فکر برنامه‌های خود بود امیران را گرد آورد و با گوشزد کردن کارهای بیهوده ملک‌شاه، پیشنهاد داد که ملک‌شاه را از سلطنت بردارند و سلطان محمد را به جایش بنشانند. خاصبک ملک‌شاه را در یک مهمانی دستگیر کرد و در همدان او را به زنجیر بست. آن‌گاه فرستادگانی که نزد سلطان محمد رفتند، به خاصبک خیانت کردند و قرار بر این گذاشتند که سلطان محمد در همان روز ورود خاصبک را از میان بردارد.

فصل پانزدهم کتاب در مورد سلطنت ابوشجاع محمودبن محمود و سلطان سلیمان بن محمد است. نام این دو سلطان در فهرست شاهان سلجوقی تنها نشان از ملال‌انگیزی فرمانروایی این خاندان در این روزگار دارد. حضور بی‌اهمیت این دو در میدان تاریخ چنان به هم در آمیخته است که تفکیک فرمانروایی آن‌ها تقریباً ناممکن است. با وجود این سلطان غیاث‌الدین و قسیم امیرالمؤمنین سلطان محمد به دعوت خاصبک و یاران دروغینش با سپاهی اندک و ساز و برگی ناچیز در محرم سال ۵۴۸ به همدان آمد. خاصبک از او استقبال کرد و وسایل سلطنتش را مهیا گردانید و در نهایت او خاصبک را گرد زد (ص ۲۳۸ و ۲۳۷) و با پیدا شدن عمویش سلیمان از اریکه قدرت رانده شد. فصل شانزدهم کتاب به سلطنت سلطان ارسلان سلجوقی اختصاص دارد. سلطان ارسلان نوه‌ی ملک‌شاه و پسر طغرل دوم، مدتی پس از عموی خود به سلطنت عراق عجم رسید و دارالخلافه به او لقب رکن‌الدین قسیم امیرالمؤمنین داد. پس از چندی امیران سلجوقی، به مخالفت با ارسلان و حامی نیرومند او ایلدگز برخاستند و به شدت از سوی ایلدگز سرکوب شدند (ص ۲۵ و ۲۴۹).

فصل هفدهم کتاب در مورد سلطنت سلطان طغرل سلجوقی است. رکن‌الدین قسیم امیرالمؤمنین، طغرل بن ارسلان را هنوز خردسال بود که پس از پدر، عموی ناتنی‌اش، پهلوان پسر ایلدگز، بر تخت نشاند و خود زمام همه‌ی کارهای فرمانروایی را بر دست گرفت و فرمان‌های مستقیم او بودند که در سراسر قلمرو حکومت اجرا می‌شدند. پهلوان سپاهی فراهم آورد و به آذربایجان و اران و گرجستان رفت چون کسی در نیروی پایداری برابر او نبود، صاحبان منطقه صلاح را در این دیدند که با او پیمان صلح ببندند. سپس پهلوان از همه‌ی شاهان پیرامون خواست تا به نام طغرل خطبه بخوانند. پس در موصل و پیرامون، ارمنستان، فارس و پیرامون و در خوزستان به نام طغرل خطبه خوانند

و چگونگی‌های تاریخ سلجوقی، شکاف‌های تاریخی و مسائل گفته نشده در مطالعات تاریخی آشنا می‌کند.

۵- کتاب غلط‌های تایپی ندارد و بسیار خوب نمونه‌خوانی فارسی و لاتین شده است و این خود بر جذابیت کتاب می‌افزاید.

۶- مؤلف با آوردن نام خلفای عباسی در دوره هر کدام از سلاطین سلجوقی و اقدامات طرفین خواننده را به رابوط بین خلفای بغداد و سلاطین سلجوقی آگاه‌تر می‌کند.

۷- مؤلف تلاش کرده است تا علاوه بر تاریخ سیاسی به تاریخ فرهنگی و اجتماعی دوره سلجوقی نیز بپردازد و با آوردن مطالبی چون دادگستری در دوره سلجوقیان، دین در دوره سلجوقیان، معماری سلجوقیان و شعر و ادب در روزگار سلجوقیان از مرزهای تاریخ سیاسی بگذرد و خواننده را با گوشه‌های نهفته تاریخ سلجوقی آشنا سازد.

۸- فهرست منابع کتاب بسیار غنی و سازمان یافته است.

#### ب- برخی کاستی‌ها

نقاطی که نمی‌شود نام آن‌ها را نقاط ضعف کتاب گذاشت ولی در صورت رعایت آن موارد بر غنا و زینت کتاب افزون می‌گشت عبارتند از:

۱- راجع به تاریخ اقتصادی سلجوقیان و تجارت دریایی و زمینی آن‌ها در این کتاب مطالبی دیده نمی‌شود.

۲- روابط خارجی سلجوقیان با سلسله‌های همجوار حتی خارج از مرزهای ایران با مصر، هند، چین در این کتاب مطالبی آورده نشده است.

۳- در مورد نظم زمینداری در دوره سلجوقی این کتاب مطالب اندکی دارد.

۴- در مورد نظام دادگستری و رویه قضایی مؤلف به خلاصه‌ای بسنده کرده است.

۵- کتاب از نظر سازماندهی پژوهشی ضعیف است و در نمایه مطالب شاهد عدم تقسیم کتاب به بخش‌ها و فصول هستیم.

۶- راجع به تقسیم‌بندی سلاجقه به سلجوقیان بزرگ و شاخه‌های مختلف سلاجقه مطالبی در کتاب آورده نشده است.

۷- در مورد نقش وزارت در دوره سلجوقی خیلی به اختصار مباحثی در کتاب به میان آمده است و دیوانسالاری دوره سلجوقی که از مهم‌ترین ارکان بقای امپراطوری سلجوقی بوده است، به خوبی تشریح نشده است.

۸- کتاب نتیجه‌گیری ندارد و در پایان مباحث هر فصل نیز کمتر شاهد نتیجه‌گیری هستیم.

۹- شیوه ارجاع‌دهی در متن کتاب به خوبی رعایت نشده است و خواننده با مشکل سال انتشار خیلی از منابع مواجه می‌شود.

#### منابع

- جی. آ. بویل، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.

- رجبی، پرویز، سده‌های گمشده (آشتی با تاریخ سلجوقیان)، تهران، پژواک کیوان، ۱۳۸۷.

از دغدغه‌های غزالی در کیمیای سعادت است. غزالی در مورد حجاب نیز ایده‌ای را تبلیغ می‌کند که گویای بخشی از زندگی اجتماعی دوره سلجوقی است.

قدرت وزیر تعریف شده و ثابت نبود که بتوان به شرح وظایف او پرداخت و نظام حکومتی و دیوانی دوره سلجوقی را ترسیم کرد. در این میان خواجه نظام‌الملک یک استثنا بود و بعد از کشته شدن او، دولت سلجوقی دیگر نتوانست انسجام خود را حفظ کند (ص ۲۸۲ - ۳۰۳).

مستوفی الممالک، شحنة، اتابک، رئیس، خزانهدار کل، وکیل خاص، ندیمان پادشاه از دیگر مناصبی است که در این فصل کتاب آورده شده است و نیز چهار دیوان استیفا، اشراف، انشاء و دیوان عرض در این فصل بررسی شده‌اند. مؤلف در این فصل از بیمارستانی یاد می‌کند که عزیزالدین ابونصر احمدبن حامد برای سپاه سلطان تأسیس کرد.

مبحث بعدی این فصل دادگستری در روزگار سلجوقیان است، که البته مطالب زیادی غیر از آنچه در کتاب خواجه نظام‌الملک آمده است، در دست نداریم. دین در دوره سلجوقی از دیگر مطالب این فصل است. سلاطین سلجوقی، حنبلی مذهب و بسیار متعصب بودند. اما درگیری آن‌ها با اسماعیلیه بیشتر ناشی از دغدغه‌های سیاسی بود تا دینی. فرمانروایان سلجوقی خیلی زود با این واقعیت آشنا شدند که دین تنها پیوند و زبان مشترک آن‌ها در سرزمین‌های بیگانه است و دلیل اصلی مسجدهای بی‌شماری که در دوره سلجوقی ساخته شده‌اند نیز در همین راستا قابل بررسی است. مبحث بعدی بررسی مدارس این دوره است (ص ۳۰۹ - ۳۰۳).

شعر و ادب در روزگار سلجوقی، معماری (که نویسنده بسیار مفصل به آن پرداخته است) و نیز کاشی‌ها و صنایع دستی این دوره، دیگر مباحث این فصل هستند (ص ۳۷۰ - ۳۰۹). پایان بخش مطالب کتاب در این فصل، بحث اقطاع است نویسنده عنوان می‌کند که اقطاع به معنی واگذاری قطعه زمینی، ملک، آبادی و یا ایالتی به کسی برای استفاده کردن از درآمد آن است و این روش شایع‌ترین شیوه پرداخت پادشاه، امتیاز و یا حقوق به امیران و بزرگان و بلندپایگان کشوری و لشکری بود. سلجوقیان میزان زیادی از هزینه‌های خود را کاسته بودند و در مجموع اقطاع بودجه اصلی کشور را تأمین می‌کرد (ص ۳۷۶). این کتاب نیز همانند خیلی از مطالعات جدید در مورد سلجوقی‌ها، دارای نقاط قوت و ضعف است که به صورت اختصار به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### الف - نقاط قوت کتاب

۱- استفاده از منابع دست اول تاریخی به ویژه منابع فارسی و عربی مربوط به دوره سلجوقی‌ها که مؤلف به خوبی از پس این کار برآمده است و همان‌گونه که در ابتدای کتاب آورده است که در این تحقیق از منابع دست اول تاریخی استفاده می‌کند به عهده خود وفا کرده است.

۲- نثر کتاب بسیار رسا و شیواست و خواننده را به مطالعه کتاب ترغیب می‌کند.

۳- تاریخ سیاسی دوره سلجوقی و پادشاهان این دوره را به صورت خلاصه و نظام‌مند آورده است و به رقابت‌های جانشینی به خوبی اشاره کرده است.

۴- نویسنده با آوردن مباحثی تحت عنوان حاشیه‌ای بر تاریخ و زنگ تفریح در خلال فصول کتاب، به نقد برخی از روایت‌ها پرداخته است و خواننده را به چراها